

بررسی و نوآوری های قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در رابطه با ضابطين و اقدامات آنها

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

نادر مصطفایی^۱*

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه

علی عباس زاده**

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و قاضی دادگستری

چکیده

پس از ارتکاب یک جرم، ضابطين نخستين کسانی هستند که با صحنه‌ی جرم مواجه می‌شوند. از این رو اقدامات آنها در این مراحل ابتدایی راهگشای بسیاری از ابهامات در مراحل بعد خواهد بود، به همین مقنن انواع مختلفی از ضابطين را معرفی کرده است تا در موقعیت‌های مختلف وارد عمل شوند. در رابطه با برخی افراد آسیب‌پذیر جامعه نیاز هست ضابطين وارد عمل شوند که تخصص لازم را در این زمینه را دارند چرا که نحوه‌ی رفتار امروز یک ضابطه متخصص، به دلیل شخصیت آسیب‌پذیر بعضی افراد می‌تواند از بسیاری مشکلات و جرایم پیش‌گیری کند. ضابطين هم نسبت به بزه‌دیدگان و هم نسبت به متهمین تکالیفی دارند که تحقق عدالت در راستای انجام وظیفه درست ضابطين در این زمینه است. ضمن اینکه از انجام برخی اقدامات منع شده‌اند. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ تغییرات عمده‌ای در زمینه‌ی ضابطين، انواع ضابطين، اقدامات و ممنوعیت‌های آنها از انجام برخی اعمال داشته است. در این نوشتار برآنیم این تغییرات را بیان، و نکات قوت و ضعف قانون در این زمینه را بیان کنیم.

واژگان کلیدی: ضابطان، ضابطان خاص، ضابطان عام، تحقیقات مقدماتی

^۱نویسنده مسئول



بخش اول: کلیات

قانون آیین دادرسی کیفری، از قوانین پایه‌ای هر کشور محسوب می‌شود. چرا که تأمین بخش مهمی از نظم و امنیت عمومی و تحقق عدالت کیفری منوط به اجرای درست این قانون است. قانون آیین دادرسی کیفری دو لبه دارد. یک لبه آن مربوط به وضع مقرراتی جهت حفظ و حقوق آزادی مردم است و لبه دیگر آن برخورد با نقض‌کننده‌ی نظم جامعه است. در صورت قصور در اجرای این قانون شاهد نقض حقوق افراد ملت خواهیم بود. در تشکیل یک پرونده کیفری، عوامل متعددی دخیل هستند که از مهم‌ترین این عوامل، ضابطین دادگستری می‌باشند. این افراد به دلیل اینکه، به عنوان بازوی اجرایی نظام قضایی، نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری دارند، شناخت آنها و اقداماتی که در حوزه اختیار آنهاست ضروری است. می‌دانیم که ضابطین اولین برخورد را با صحنه‌ی جرم دارند به همین دلیل نوع برخورد آنها در مواجهه با صحنه‌ی جرم بسیار حائز اهمیت است، چرا که قاضی نیز غالباً با مدارک و دلایلی که عموماً در برخورد اولیه با صحنه‌ی جرم جمع‌آوری می‌شود رأی صادر می‌کند. پس هر گونه قصور ضابطین در این مرحله می‌تواند موجب صدور رأی ناعادلانه شود و اثرات جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸، قانونگذار تنها ۱۰ ماده را به ضابطین اختصاص داده بود. اما در قانون اخیر، ۳۵ ماده به این موضوع اختصاص داده شده است. همچنین در این قانون وظایف ضابطان به نحو بسیار روشن و واضح بیان و تکلیفشان در موضوع‌های مختلف مشخص شده است. گرچه خالی از ایراد نیست. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شاهد تغییرات ارزشمندی هستیم، اما در عین حال نگرانی‌هایی در این رابطه پیش‌روست. از این رو خود مقنن دو راهکار برای رفع این نگرانی اندیشیده است. اول اینکه قانون پس از مدت ۶ ماه از تاریخ انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا می‌شود تا مجریان قانون تمهیدات لازم را برای اجرای این قانون فراهم کنند که این راهکار استثنایی بر ماده ۲ قانون مدنی است. دوم اینکه قانون برای مدت ۳ سال به



صورت آزمایشی اجرا می‌شود تا پس از رفع ایرادات دائمی شود.^۱ با این حال و با وجود تمام نکات مثبت و ارزشمند موجود در این قانون، ایرادات و اشکالاتی بر آن مترتب است. در این نوشتار، برآنیم که با نگاهی نقادانه و به دور از تعصب و پیش داوری بینیم ضابطین به چه صورتی تقسیم شده‌اند؟ تکالیف و وظایف آنها به چه صورت تغییر یافته است؟ همچنین ابهامات و مشکلات قانون در این زمینه را بیان کنیم؟ باشد که این پژوهش در اصلاحات بعدی به عنوان راه کارای، فراروی تدوین کنندگان قانون قرار گیرد.

بند اول: تعریف لغوی ضابط

لغتی عربی است که از ریشه ضبط گرفته شده و چنین معنا شده است:

۱- نگارنده، حفظ کننده

۲- آن که شهری را از جانب سلطان اداره کند.

۳- حاکم، والی

۴- نیرومند و قوی

۵- محصل مالیات

۶- ممیز و مفتش حساب^۲

بند دوم: تعریف اصطلاحی ضابط

در ترمینولوژی حقوق ضابطین عدلیه چنین تعریف شده‌اند: «پلیس قضایی، مأموران تفتیش و کشف جرایم و اقدامات راجع به جلوگیری متهم از فرار و اختفاء عبارتند از دادستان شهرستان و و دادیاران او، بازپرس، لکائتران شهرداری، صاحب منصبان شهرداری^۳. نخستین بار، این واژه در قانون موقتی محاکمات جزایی به کار گرفته شده است. دکتر آشوری در مقام تعریف

۱. گرچه مقنن هیچ‌گاه به دوره‌ی آزمایشی به عنوان دوره‌ای برای رفع ایرادات قانون ننگریسته است و پس از پایان مدت، بدون هیچ تغییری مدت زمان دوره آزمایشی را تمدید می‌کند، اما امید است شاهد تکرار چنین موضوعی از سوی مقنن نباشیم.

۲. معین، ۱۳۶۰ شماره: ۸۵۶.

۳. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، شماره: ۴۵۳.





ضابط بیان کرده‌اند: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلایل جرم، طبق ضوابط قانونی، اقدام می‌کنند.»^۱

بند سوم: تعریف ضابطین در قانون

ماده ۱۹ ق. آ. د. ک ۱۳۳۰ در تعریف ضابط مقرر داشته بود: «ضابطان عدلیه عبارت‌اند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرایم و یا اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید.» در سال ۱۳۷۸ قانونگذار این تعریف را با اصطلاحاتی در ماده ۱۵ قانون آ. د. د. ع. ا بدین مضامین گنج‌ناید: «ضابطان دادگستری مأمورینی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند...» در ماده ۲۸ ق. آ. د. ک ۱۳۹۲ در تعریف ضابط چنین آمده: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.» ملاحظه می‌شود مقنن در قانون اخیر تغییراتی در تعریف ضابط ایجاد کرده است که از قوانین قبلی تکامل یافته‌تر و علمی‌تر شده است. می‌دانیم ضابطین جزء اولین کسانی هستند که با جرایم ارتكابی برخورد می‌کنند، بنابراین بایستی اقداماتی در زمینه کشف جرم، حفظ آثار و علائم جرم، شناسایی و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم انجام دهند. بر طبق قانون سال ۷۸، مطابق موارد ۱۵ - ۱۷ ضابطین دادگستری تحت نظر «مقام قضایی یا رئیس حوزه قضایی» فعالیت می‌کردند، اما به موجب قانون جدید ضابطان دادگستری تحت «نظارت و تعلیمات دادستان» عمل می‌کنند که وظیفه برگزاری دوره‌های آموزشی را برای کسب مهارت‌های لازم و انجام وظایف قانونی آنها، طبق تبصره ۱ ماده ۳۰ بر

۱. آشوری، ۳۸، شماره: ۱۰۴.

عهده دارد. سایر مقامات قضایی براساس ماده قانون جدید در امور ارجاعی به ضابطان دادگستری "حق نظارت" و نه ریاست بر آنها را دارا هستند و ریاست سایر مقامات قضایی به موجب این قانون نسبت به ضابطان بتوانند از یک سیستم یک-پارچه و هماهنگ مدیریتی و قضایی در مراحل مختلف رسیدگی برخوردار گردند.

بخش دوم: انواع ضابطین

بند اول: بررسی و موشکافی موضوع در قانون

در قوانین قبل و بعد از انقلاب تا سال ۹۲ ضابطین تفکیک نشده بودند، قانونگذار تنها افرادی را به عنوان ضابط معرفی کرده بود. در بعضی قوانین خاص هم افرادی به عنوان ضابط معرفی شده بودند اما تفکیک دقیقی دیده نمی شد.

بند دوم: ضابطین در حقوق

در حقوق به طور کلی ضابطین به دو دسته ضابطین عام و ضابطین خاص تقسیم می شوند اما در اسناد بین المللی ردپایی از ضابطین تخصصی هم دیده می شود که نسبت به افراد خاصی ضابط محسوب می شوند. در حال حاضر ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی ۹۲ ضابطین را بدون ارائه هیچ تعریف به دو دسته عام و خاص تقسیم نموده است.

الف) ضابطین عام: در ماده ۲۹ چنین آمده است: «ضابطین دادگستری عبارتند از:

الف) ضابطین عام شامل: فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب) «... در ابتدا ارائه تعریفی از ضابط عام ضروری است. «ضابطین عام ضابطینی هستند که صلاحیت عام دخالت در مورد هر جرمی را دارند و وظایف و اختیارات آنها محدود به جرایمی معین یا شرایط خاص نیست.»^۱ گفته شد که بند الف ماده ۲۹ بدون ارائه هیچ تعریفی از ضابط، تنها یک ضابطه را برای شناسایی ضابطین عام معرفی کرده است و آن ضابطه « گذراندن دوره های آموزشی توسط ضابطین است». نکته ای که به نظر در ماده جلب توجه می کند این است که در این ماده قانونگذار به ذکر سه از

^۱. خالقی، ۱۳۸۹، ص ۴۸





ضابطین عام پرداخته یعنی «فرماندهان، افسران و درجه‌داران» و واژگانی چون «از قبیل، مانند، این افراد و...» و هم وجود ندارد. به نظر می‌رسد ظاهر ماده دلالت بر حصری بودن این افراد دارد. آیا چنین اشکالی صرفاً یک اشکال نگارشی است یا اینکه قانونگذار قصد داشته فقط این سه دسته از افراد را به عنوان ضابط عام تلقی کند؟ اگر فرض اخیر درست است پس مقصود از ضابطه ارائه شده در انتهای ماده چیست؟ آیا جز این است که قانونگذار قصد داشته «گذراندن دوره آموزشی» را به عنوان یک ضابطه بیان کند و سپس افرادی را به عنوان مصداق در ماده بیاورد؟ البته تمثیلی شمردن افراد مذکور در ماده برداشتی بعید به نظر می‌رسد! بهتر این است که، حال که، قانونگذار یک ضابطه برای شناسایی ضابطین عام معرفی کرده است عبارت را طوری به کار می‌برد که افراد مذکور در ماده، محصور به نظر نرسند؛ بلکه با وجد شرط «گذراندن دوره آموزشی» سایر پرسنلی هم که این دوره را گذرانده باشند ضابط تلقی شوند. در این مورد دکتر آشوری معتقدند: «سربازان وظیفه که در پاسگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی مشغول خدمتند، ضابط قوه قضائیه محسوب نمی‌شوند.»^۱ و عده‌ای برآنند که در کلیه نیروهای شاغل در نیروی انتظامی ضابط دادگستری هستند و وظایف که از طرف مراجع قضایی به فرماندهان یا معاونین پاسگاه محول گردد قابل ارجاع به رده‌های پایین‌تر هم هست.^۲ به نظر می‌رسد در این مورد نیز قانونگذار هم دچار نوعی افراط و تفریط شده است. به نحوی که در قانون سابق تمام پرسنل نیروی انتظامی حتی بدون گذراندن دوره آموزشی ضابط تلقی می‌شدند، اما در حال حاضر تنها تعدادی از افراد رده بالای کادر نیروی انتظامی، ضابط تلقی می‌شوند. چه ایرادی دارد اگر در این زمینه راه تعدیل را پیش گرفته و در صورتی که سایر پرسنل دوره آموزشی را بگذرانند ضابط تلقی شوند، چون آنچه مهم است این است که ضابط نحوه برخورد اولیه با جرم را یاد بگیرد، حتی اگر یک سرباز وظیفه باشد. در قانون پیشین این ایراد همیشه توسط صاحب‌نظران ذکر می‌شد که چرا یک سرباز وظیفه، ضابط تلقی شود؟ چه ایرادی دارد که اگر فرد آموزش دیده باشد ضابط تلقی شود. با این حال در تبصره ماده،

۱. آشوری، ۱۳۸۸ ص: ۱۳۸. جلد وال

۲. مدنی، ۱۳۷۸ ص: ۱۲۵

کارکنان وظیفه ضابط تلقی نشده و هیچ تفکیکی در این زمینه به عمل نیامده است. گذراندن دوره‌های آموزشی مربوط توسط تمامی ضابطین، اقدامی به‌جا و مناسب به نظر می‌رسد. چرا کسانی که قرار است اولین برخورد با صحنه جرم را داشته باشند بایستی دوره‌های لازم را گذرانده باشند زیرا که هر گونه قصور می‌تواند در مراحل بعدی اثرات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد. البته ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که گذراندن دوره آموزشی به تنهایی کافی نیست، بلکه دریافت کارت ضروری است. زیرا چه بسا افراد دوره را گذرانده ولی با موفقیت به پایان نرسانده باشند، پس این افراد نباید ضابط تلقی شوند. در مورد عناصری که در نیروی پلیس ضابط تلقی می‌شوند باید قائل تفکیک شد: «اول: پلیس اداری، وظایف پلیس اداری به وظایفی اطلاق می‌شود که بیشتر جنبه خدماتی دارد، مثلاً اموری چون صدور گذرنامه، گواهی‌نامه رانندگی، پروانه اماکن عمومی و ... دوم: پلیس قضایی؛ به بعضی از کارکنان ناجا که به عنوان ضابط دادگستری هستند اطلاق می‌شود.^۱ متأسفانه مقنن در قانون جدید از این تقسیم‌بندی غافل مانده است. در حقیقت ضرورتی ندارد یک پلیس اداری با گذراندن دوره آموزشی جزء ضابطین تلقی شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد در اینجا که مقنن سکوت کرده است، بایستی خود نیروی انتظامی دست به گزینش بزند و افراد خاصی از پلیس قضایی را به عنوان ضابط معرفی کنند.



ب) ضابطین خاص: ضابطین خاص ضابطینی هستند که صلاحیت دخالت آنها محدود به جرایم خاص یا شرایطی معین است و در غیر آن جرایم یا بدون تحقق آن شرایط حق مداخله و اقدام ندارد^۲ در مورد ضابطین خاص هم اندک تغییری در قانون مشاهده می‌شود. بند ب ماده ۲۹ در مورد ضابطین خاص بیان می‌دارد: ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود و وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند، از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در

^۱ مه‌آبادی، ۱۳۸۱، شماره ۱۱۱ و ۱۱۳

^۲ خالقی، ۱۳۸۹، ص: ۴۹

مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند». در ماده ۱۵ قانون سال ۷۸ صحبتی از مأموران نسبت به امور زندانیان نشده بود و تنها رؤسا و معاونان زندان اشاره شده بود. افزوده شدن مأموران زندان به ضابطین خاص اقدامی پسندیده است، شاید پیش‌بینی این امر به خاطر مشکلاتی بود که در عمل ایجاد می‌شد، چرا که عموماً رؤسا و معاونان زندان، در دفاتر خود به سر برند و این مأموران بودند که از نزدیک شاهد جرایم اتفاق افتاده میان زندانیان بودند. هم چنین امور واقعه در مکان‌های تابع زندان مانند کارگاه‌ها و مزرعه‌ها را باید جزء اموری دانست که در زندان رخ داده است.» بنابراین، مأموران زندان در مکان‌های تابع زندان که عموماً توسط مأموران اداره و جزء زندان محسوب می‌شود بهترین ضابط تلقی می‌شوند، چرا که از نزدیک شاهد رفتار زندانیان هستند. دومین موردی که به ضابطین خاص اشاره شدند مأموران وزارت اطلاعات هستند و البته حتی در صورت عدم اشاره، مأموران وزارت مذکور باز هم ضابط خاص محسوب می‌شدند. زیرا بند «ب» ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی سال ۸۳ مدموران وزارت اطلاعات را به طور محدود و در امور خاص ضابط تلقی کرد، اما در ق. آ. د. ک ۹۲ گذراندن دوره آموزشی و دریافت کارت را ضروری دانسته است، پس تنها می‌توان امیدوار بود که وزارت مربوط دوره‌های آموزشی را برای افراد خود ترتیب ببیند و اقدام به صدور کارت برای پرسنل خود کند. دسته دیگری که به عنوان ضابط خاص در قانون ذکر شدند مأموران نیروی مقاومت بسیج‌اند بنابراین در مورد این که آیا بسیجیان ضابط محسوب می‌شوند یا نه؟ باید گفت افرادی که کارت ضابطه را داشته باشند ضابطه محسوب می‌شوند در حالیکه در گذشته صرف نشان دادن کارت بسیج برای ضابط محسوب شدن کافی نبود؛ بنابراین نیروهای بسیج باید دوره‌های آموزشی لازم را برای دریافت کارت مزبور بگذرانند. البته این افراد در صورتی ضابط محسوب می‌شوند که اولاً جرم مشهود باشد؛ دوماً ضابطین دیگر در صحنه جرم حضور نداشته باشند و یا در صورت حضور، استمداد طلبند و سوماً اینکه فرد بسیجی آموزش لازم را در این زمینه دیده و موفق به دریافت کارت شده باشد. در سایر مواردی هم که همچنان قوانین خاص، افرادی را در حدود وظایف محوله ضابط تلقی می‌کند، این افراد در



حدود وظایف ضابط تلقی می‌شوند؛ مثل مأموران جنگلبانی و شکاربانی. همچنین در ماده ۲۹: «سایر نیروهای مسلح را در مواردی که به موجب قانون تمام یا برهی از وظایف ضابطان به آنها محول شده باشد» را ضابط تلقی کرده است. در این مبحث ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اول اینکه به نظر می‌رسد قانونگذار در سال‌های اخیر به دنبال احاله دادن از قانون به قانون دیگر است؛ در مورد ضابطین خاص در قانون ۷۸ چنین امری کاملاً مشهود است و مقنن در معرفی ضابطین خاص، مخاطبان را به قوانین خاص ارجاع می‌دهد، در حالی که قانون کیفری باید صریح و شفاف باشد. خوشبختانه در قانون جدید چند دسته از ضابطین خاص برشمرده شدند اما با ذکر عبارت «از قبیل» در ابتدای کلام، نشان داده‌اند که ضابطین محصور به این افراد نیستند. البته از طرفی می‌توان در توجیه این امر گفت چون قوانین کیفری به سمت فنی شدن در حرکتند، این احاله دادن قابل توجیه است! نکته دوم اینکه در سیاست جنایی، هرچه به نهادهای اجرایی و اداری صلاحیت قانونگذاری بدهیم، از حقوق دور شده‌ایم. گرچه از وقوع جرم پیشگیری کند (مثل نصب دوربین در اماکن مختلف توسط پلیس). اختیار وضع قانون تنها متعلق به قوهی مقننه است، علی‌الخصوص اینکه قانون آیین دادرسی کیفری جدال میان امنیت و آزادی است. بنابراین باید مراقب بود که امنیت جامعه بر آزادی شهروندان ترجیح داده نشود.

ج) ضابطین تخصصی: از دیگر نوع‌آورهای قانون در جهت حفظ حقوق متهم تشکیل پلیس خاص برای برخی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه است. (از جمله ضابط واژه زنان و اطفال و نوجوانان). در اسناد بین‌المللی ردپایی از چنین پلیسی دیده می‌شود، از جمله «طبق بند ۱ ماده ۱۲ مقررات بیژینگ مأمورین پلیس که ملزم به دستگیری اطفال و جوانان بزهکار و پیشگیری از وقوع جرایم هستند بایستی دوره آموزشی خاص را گذرانده باشند. ایفای این امر خطیر در شهرهای بزرگ بایستی به پلیس متخصص جوانان محول شود. ماده ۳۱ ق. آ. د. ک به پلیس اطفال و نوجوانان و ماده ۴۲ به ضابط آموزش دیده زن اشاره کرده است. ضابطین تخصصی در حقیقت ضابطینی از ضابطین عام هستند و در محدوده فعالیت ضابطین



عام فعالیت می کنند اما برای جرایم خاص آموزش دیده اند، مثل ضابطین اطفال و نوجوانان، و اگر جرمی خارج از تخصص آنها اتفاق بیافتد، می توانند به عنوان ضابط عام رسیدگی کنند. دادستان ها مکلف شده اند برای ضابطین دوره های خاص برگزار کنند.

بخش سوم: ویژگی های ضابطین در قانون جدید

در قانون فعلی ویژگی هایی برای ضابط معرفتی شده است. براساس ماده ۳۰ «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، منوط به فراگیری مهارت های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است». در این ماده مقنن ویژگی هایی را برای ضابطه برشمرده که در قوانین قبلی دیده نمی شود. ویژگی اول وثاقت و مورد اطمینان بودن است. قانونگذار تنها با بیان این ویژگی خود را از ارائه هرگونه توضیح در این مورد فارغ دانسته است. اولین سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است که این ویژگی باید توسط چه کسی احراز شود؟ آیا این امر بر عهده دادستان است؟ حال بر فرض احراز این ویژگی را مانند آموزش ضابطین بر عهده دادستان قرار دهیم، در این صورت دادستان چگونه باید احراز کند که فرد مورد نظر را به عنوان ضابط مورد اطمینان است؟ مقنن در این جا بدون ارائه هیچ ضابطه ای در مورد، وثاقت و مورد اطمینان بودن، تنها این را به عنوان یکی از ویژگی های ضابطین بیان کرده است. حال اگر ضابط فاقد این ویژگی بود و تحقیقات و اقداماتی را انجام داده بود، چه ضمانت اجرایی در این مورد وجود دارد؟ آیا این اقدامات فاقد اعتبار است؟ بعید به نظر می رسد که بتوانیم ضمانت اجرای موجود در انتهای ماده را به این ویژگی تسری دهیم. چرا که ضمانت اجرای انتهای ماده صراحتاً در مورد ویژگی دوم ضابطین می باشد.

ویژگی دوم مربوط به فراگیری مهارت های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت توسط ضابطان دادگستری است. گذراندن دوره های آموزشی برای ضابطین به دلیل حساسیت و ظایف آنان اقدامی ضروری است. ضمانت اجرای این ویژگی ممنوعیت انجام تحقیق توسط ضابطین و در صورت انجام اقدامات و تحقیقاتی در



این زمینه، بی‌اعتبار بودن چنین اقداماتی است. الزام مزبور یکی از ابتکارات قانون جدید محسوب و در جهت تضمین رعایت حقوق شهروندان و ایجاد امکان اعتبار لازم و مورد انتظار نسبت به انجام و اجرای وظایف آنها تلقی می‌گردد.

بند اول: اختیارات ضابطین در قانون جدید

در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، ضابطین در بعضی موارد اختیاراتشان گسترش یافته و در بعضی موارد اختیار انجام بعضی اقدامات از آنها سلب شده است. اختیارات و اقدامات ضابطین بسته به اینکه جرم مشهود یا غیرمشهود باشد، متفاوت است و محدودیت‌هایی بر متهم اعمال می‌شود و چون هنوز حکم بر مجرمیت او ثابت نشده باید اصل را بر برائت او گذاشت و محدودیت‌ها مضیق باشد. ضابطان قضایی در انجام وظایف قانون باید حدود و شرایط قانون مربوط به وظیفه خود را مراعات نمایند بدیهی است نقض این ضوابط ممکن است حسب مورد تعقیب انتظامی یا کیفری متخلف را به دنبال داشته باشد. که در دو بخش جدا این اقدامات بررسی می‌شود:

اول اینکه در جرایم مشهود اول «جرم را مشهود گویند هنگامی که در شرف وقوع است و یا زمان اندکی از وقوع آن گذشته است، چنانچه آثار و ادله جرم، اثبات و انتساب آن را به فاعل ممکن نماید ...»^۱ «پایه و مبنای جرم مشهود که طریق غیرعادی و فوق‌العاده رسیدگی است، ضرورت، فوریت و سرعت می‌باشد و تشریفات با تبع جرم مشهود ناسازگار بوده و نقض غرض محسوب می‌شود»^۲ قوانین شکلی در مورد جرایم مشهود، آیین دادرسی سریع و با حداقل تشریفات را پذیرفته است. ماده ۴۵ ق. آ. د. ک ۹۲ به پیروی از قانون پیشین، بدون ارائه هیچ تعریفی از جرم مشهود و غیرمشهود، تنها به ارائه مصادیق جرایم مشهود پرداخته است. آنچه مسلم است این است که در این ماده جرم مشهود، بسیار گسترده‌تر از معنی لغوی آن می‌باشد و شامل موارد بسیار گسترده‌تری می‌شود.

۱. اردبیلی، ۱۳۹۲، ص: ۴۱، ج ۲

۲. انصاری، ۱۳۸۰، ص: ۳۶۳





به عبارتی در مفهوم دقیق کلمه، جرم مشهود تنها شامل قسمت اول بند الف می‌باشد. یعنی «جرم در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود و بقیه موارد در حکم جرم مشهود هستند. دوم قانون‌گذار بنابه دلایلی در جرایم مشهود اختیارات وسیع‌تری را برای ضابطین در نظر گرفته است. از جمله حفظ دلایل، قرائن و امارات وقوع جرم، جلوگیری از تجری مجرمین و جلوگیری از توسعه و شیوع جرم در بعضی موارد با این مقدمه به بررسی اقدامات ضابطین در جرایم مشهود و غیرمشهود می‌پردازیم. اولین اقدام ضابطین در جرایم مشهود، انجام اقدامات فوری در صحنه‌ی وقوع جرم است، که این اقدامات در ماده ۴۴ بیان شده‌اند. طبق ماده ۴۴، «... ضابطان دادگستری در جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار علائم و ادله‌ی وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد، اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده ۴۶ این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت کنند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.» اهمیت انجام این اقدامات و درستی و دقت در انجام آنها در مراحل بعدی می‌تواند راهگشای بسیاری از مسایل باشد. در انتهای ماده صحبت از بازداشت متهم است، از انجایی که بازداشت متهم نقض یکی از حقوق اساسی متهم یعنی حق آزادی است، بنابراین در اعمال آن باید نهایت دقت به کار برده شود و تنها قرائن و امارات قوی می‌تواند نقش چنین حقی را توجیه کند. همچنین در اسناد مختلف بین‌المللی دولت‌ها موظف به پاسداری از این حق شده‌اند. یکی از معیارهای حقوق بشر در سطح بین‌المللی، بهره‌مندی از یک دادرسی عادلانه است که جهت حفاظت افراد از ایجاد محدودیت یا سلب غیرقانونی و خودسرانه حقوق و آزادی‌های اساسی که حق حیات و آزادی افراد از مهم‌ترین آنها می‌باشد، پیش‌بینی شده است.^۱ بر همین اساس «همه‌ی افراد همواره باید از حق آزادی برخوردار باشند و سلب

۱. کمیته حقوقدانان حقوق بشر، ۲۰۰۰: ص ۷

آزادی از اشخاص باید استثنایی باشد که تنها بر پایه‌ی قانون و دستور مرجع قضایی و به حکم ضرورتی گریزناپذیر انجام گیرد.^۱ فلذا با توجه به این امر و اینکه حق آزادی یکی از حقوق بنیادی و شناخته شده در قانون اساسی است، مقنن بازداشت متهم و سلب حق آزادی او را محدود به شرطی نموده است. دومین اقدام: ابلاغ و تفهیم اتهام به متهم است. طبق ماده ۴۶ «... چنانچه در جرایم مشهود نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال ضابطان نمی‌توانند بیش از ۲۴ ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.» با تفهیم اتهام فرض بر این است که مشتکی‌عنه از موضوع اتهام علیه خود آگاه گردیده و این آگاهی به او مجال داده است که به سؤالات مقام قضایی پاسخ گفته و از خود دفاع کند بنابراین، آگاهی حق متهم است و این حق هم تنها به موضوع و دلایل اتهام منحصر نیست، رعایت حقوق دفاعی متهم ایجاب می‌کند که نه تنها از موضوع و دلایل اتهام بلکه از داشتن سایر حقوق خود در مراحل مختلف رسیدگی مطلع گردد» امروزه برخلاف دوره دادرسی تفتیشی، تفهیم اتهام پیش شرط یک دادرسی منصفانه است و متهم با آگاهی از اتهامات خود، می‌تواند از خود دفاع کند.

سومین اقدام: دستگیری متهم در خارج از وقت اداری. از دیگر ابتکارات قانون در جهت حفظ حقوق متهم وضع ماده ۴۷ می‌باشد، که مقرر می‌دارد: «هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هر یک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب را به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد.» در عمل بسیار اتفاق می‌افتاد که چون متهم خارج از وقت اداری دستگیر شده بود بیش از ۲۴ ساعت تحت‌الحفظ قرار می‌گرفت مثلاً متهم در ساعت دو، چهارشنبه در جرم مشهودی دستگیر شده بود و افسر تحقیق در محل کار حضور نداشت. به این ترتیب متهم را تا

۱. بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، شماره ۱۲۹



روز شنبه در بازداشت نگه می‌داشتند. این اقدام غیرقانونی بدون راه‌حل قانون ادامه داشت، تا اینکه ماده ۴۷ بیان کرد که اگر متهم در خارج از وقت اداری دستگیر شود، ضابطین مکلفند ظرف یک ساعت مسأله را اطلاع دهند. در این صورت اولاً دادستان در جریان امر قرار خواهد گرفت، دوماً دادستان در صورت امر می‌تواند در زمان مقرر قانونی، خود اقدام کند. نکته ارزنده‌ای که در ماده ۴۷ وجود دارد این است که مقنن حداکثر مدتی را که ضابطین وظیفه دارند به دادستان یا قاضی کشیک وقوع جرم را اطلاع دهند پیش‌بینی کرده است این امر به وضوح می‌تواند مانع خودسری ضابطین شود. اما نکته قابل تأمل در این ماده این است که این نوع آوری جدید تنها در خارج از وقت اداری پیش‌بینی شده و در مورد وقت اداری مقنن، هیچ تدبیری را نیندیشیده است. البته می‌توان گفت در جهت رفع این سکوت گفت که ضابطین باید در وقت اداری برابر ماده ۴۶ اقدامات خود را به صورت فوری به اطلاع دادستان برسانند. اما قید فوریت نیز قابل تأمل است و راه را برای تفاسیر متفاوت بازمی‌گذارد، که این می‌تواند بیم تضییع حقوق متهم را در پی داشته باشد. بنابراین بهتر این است که قانون در این زمینه از شفافیت و صراحت کافی برخوردار باشد.

چهارمین اقدام: لزوم تفهیم مکتوب و مستند حقوق مندرج در قانون به متهم. در این قانون حقوقی برای متهم پیش‌بینی شده است. یکی از این تفوق، که بسیار حائز اهمیت است، حق داشتن وکیل است. «مهم‌ترین معیار تضمین حق دفاع متهم پیش‌بینی حق انتخاب وکیل برای وی در قوانین کیفری است» این حق در بسیاری از اسناد بین‌المللی از جمله بند سه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۳ ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دیده می‌شود. از دیگر حقوق مراحل دادرسی، موجب رعایت رفتارهای انسانی و کرامت مداربشری به فرد متهمی که هنوز جرم وی به اثبات نرسیده، از جمله تضمین‌های بنیادی برای قانونمند کردن کیفر تحمیلی با رعایت معیار انسانی و بشری است» اما متأسفانه این حق در این مرحله به صراحت برای متهم پیش‌بینی نشده است. در ماده ۱۹۷ در این باره چنین آمده است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات در صورت مجلس قید می‌شود.» اما در مقابل می‌توان چنین استدلال کرد که طبق



ماده ۵ ق. آ. د. ک «متهم بایستی در اسرع وقت از ... و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.» «حقوق دفاعی متهم به معنای بهره‌مندی متهم از برخی امتازها، حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی در جریان دادرسی است.» از آنجایی که یکی از حقوق دفاعی متهم که در اغلب نظام‌های حقوق اعتبار دارد حق سکوت متهم است، در نتیجه می‌توان گفت که این حقوق را می‌توان به مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی نیز تسری داد. همچنین ماده ۶ ق. آ. د. ک بیان می‌دارد: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.» یکی از گام‌های مؤثر در قانون جدید برای رعایت هرچه بیشتر این حقوق، ماده ۵۲ این قانون است طبق این ماده: «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.» پنجمین اقدام: اعلام مشخصات متهم توسط ضابطین ظرف کوتاه‌ترین زمان ممکن. بنابراین ضابطین مکلفند ظرف یک ساعت مشخصات فرد را به دادسرا اعلام کنند. اعلام و ثبت مشخصات متهم می‌تواند اطلاع‌یافتن خانواده متهم از وضعیت او را تسریع ببخشد و نگرانی شهروندان را در این زمینه کاهش دهد.

ششمین اقدام: مساعدت ضابطین در اطلاع‌رسانی به خانواده متهم. در جهت رعایت حقوق متهم، فردی که توسط پلیس دستگیر می‌شود باید اجازه داشته باشند با خانواده خود تماس گرفته و موضوع را به آنها اطلاع دهد. «مطلع شدن خویشاوندان متهم نسبت به بازداشت وی این امکان را برای وابستگان او فراهم می‌آورد تا تدابیر اولیه لازم برای بهره‌مندی مناسب وی از حقوق قانونی خود را اتخاذ کنند.»^۱ ماده ۵ ق. آ. د. ک به بیان همین مسئله می‌پردازد.

هفتمین اقدام: عدم اخذ قرار تأمین. ضابطین حق صدور قرار تأمین را ندارند، در حالیکه گاه عملاً دیده می‌شود. ضمانت اجرای این محدودیت در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است.

^۱ فرجیها؛ مقدسی، ۱۳۹۰؛ دور، ۲، سال ۴، پاییز ۹۰، شماره ۱۶



هشتمین اقدام: ممنوعیت استفاده از اقدامات قهرآمیز، اکراه‌آور با اجبارکننده باری بازجویی. یکی از آثار اصل براءت شیوه‌ی تحصیل دلیل است. تحصیل دلیل باید با توسل به شیوه‌های صحیح قانونی و با هماهنگی لازم با اصول اخلاقی و ضوابط حاکم بر رعایت کرامت انسانی به عمل آید. نکته قابل توجه این است که قانونگذار در عین حالی که این نوع شیوه تحصیل دلیل و یا گرفتن اقرار را رد نموده است ولی برای این ممنوعیت هیچ ضمانت اجرایی در نظر نگرفته است.

نهمین اقدام: عدم تحمیل هزینه‌ها و بزه‌دیده و خانواده او. شاکی و متهم هر دو از طلبکاران عدالت کیفری هستند. چون این وظیفه پلیس بوده که در راستای امنیت گام بردارد، اما در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده است. در نتیجه حق ندارد هزینه‌ها را به بزه‌دیده تحمیل کند. این ممنوعیت در ماده ۶۲ ق. آ. د. ذکر شده است و به نوعی حمایت از بزه‌دیده است، اما این ماده نیز بدون هیچ ضمانت اجرایی تدوین شده است.

بند دوم: ضابط و حقوق و آزادی‌های فردی در قانون جدید

ضابطین به عنوان افرادی که وظیفه حفظ نظم و امنیت را بر عهده دارند، در جدال میان برقراری نظم و حفظ حقوق و آزادی افراد، بایستی راه تعدیل را پیش گیرند درست است در بعضی جرایم تروریستی حفظ امنیت بر حقوق افراد پیشی می‌گیرد، اما این جرایم استثنا هستند، بنابراین جزء در موارد استثنا نبایستی حقوق افراد فرای امنیت جامعه شود. ضابطین در ایفای وظایف خود آنگاه که وارد حریم حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌شوند باید این حریم را پاس بدارند و نمی‌توانند برای یافتن حقیقت و به بهانه آن به هر شیوه‌ای متوسل شوند.

اولین اقدام ضابطین: قبول شکایت همه وقت اعم از کتبی یا شفاهی است. این وظیفه ضابطین در ماده ۳۷ دیده می‌شود. ماده مذکور در این باره مقرر می‌دارد: «ضابطین دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند...»

دومین اقدام ضابطین لزوم تفهیم و آگاهی شاکی از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای و معاضرت‌های حقوقی است.



سومین اقدام طبق ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری این است که ضابطین مکلف شده‌اند که اظهارات شاکیان در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مرجع قضایی ذکر کنند. این امر برای پیش‌گیری از تضییع حقوق شاکی و متهم ضروری می‌نماید. چهارمین اقدام ضابطین در این مورد، ممنوعیت افشای محل اقامت و هویت شاکی شهود و مطلع است که به عنوان یک تکلیف برای ضابط شناخته شده است.

در این رابطه ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است».

پیش‌بینی چنین تکلیفی به دلیل مشکلاتی بود که در رویه عملی دیده می‌شد. به این صورت ضابطین شماره تلفن یا آدرس شاکی یا افراد مذکور را به متهم یا خانواده او می‌دادند تا برای کسب رضایت اقدام کنند. اما ممکن است این افراد توسط متهم یا خانواده او تحت آزار و اذیت یا تهدید قرار بگیرند. با پیش‌بینی این تکلیف، چنین اقدامی ممنوع شده است. نکته مهم این است که حتی مقنن در جرایم قابل گذشت قاتل به تفکیک نشده و این مسئله را به طور مطلق بیان نموده است.

پنجمین اقدام: لزوم شماره‌گذاری اوراق بازجویی و مدارک پرونده است. لزوم برگ شماری اوراق بازجویی و مدارک پرونده توسط ضابطان دادگستری و مسئولیت قانونی ناشی از آن، طبق ماده ۵۹، از دیگر نکات مطروحه در قانون جدید می‌باشد.

نتیجه‌گیری

کلام آخر این که قانونگذار در پی وضع قوانین بهتری بوده و البته تا حد زیادی در این زمینه موفق عمل نموده است چرا که قانون مصوب ۹۲ بسیاری از مشکلاتی را که قبلاً در نظر و عمل وجود داشته را برطرف نموده است و این خود یکی از مزایای قانون فوق‌الذکر به شمار می‌آید. مقنن در تعریف بسیاری اصطلاحات همچنان که پیش از این دیدیم کوتاهی کرده است، ارائه تعریفی از ضابطین عام و خاص و ارائه یک ضابطه دقیق در شناسایی آنها به نظر ضروری می‌رسد. به ضابطین خاص افرادی اضافه شده‌اند که به نظر اقدامی مناسب و به جاست، زیرا از



مشکلات بعدی پیش‌گیری می‌کند. مقنن در قانون جدید سیاست‌های بسیار پسندیده‌ای را فرا روی خود، قرارداد است. اما متأسفانه بعضی از آن‌ها ناقص رها شده‌اند، بنابراین تلاش مجدد برای تکمیل این موارد لازم است: الف) عدم تصریح به اینکه خدمات مشاوره‌ای چه خدماتی هستند. ب) عدم پیش‌بینی یک ضابطه برای مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند خانواده متهم از دستگیری متهم مطلع نشوند. ج) عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا برای مواردی چون ممنوعیت استفاده از اقدامات قهرآمیز و یا عدم تحمیل هزینه‌ها به بزه‌دیده؛ بی‌توجهی مقنن به چنین مواردی، قطعاً تزییع حقوق افراد را در پی خواهد داشت. در یک تحلیل کلی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، در قسمت ضابطین و اقدامات آنها تغییرات شگرفی داشته و به سمت و سوی رعایت حقوق متهم پیش رفته است. حتی در مواردی تحت تأثیر آموزه‌های بزه‌دیده شناسی حقوقی را برای بزه‌دیده در نظر گرفته که تا پیش از این در قوانین اثری از آنها دیده نمی‌شد اما انجایی که این قانون، همچون دیگر قوانین ساخته و پرداخته ذهن بشر است پس بدون شک خالی از خطا نیست و با وجود تمام پیشرفت‌های بیان شده، اما باز هم نقض‌هایی دیده می‌شود و قانون‌گذار باید برای رفع ابهام و نقایص موجود تلاش کند. چرا که مدت اجرای آزمایشی قانون با هدف رفع نقایص قانون گذاشته می‌شود. این پژوهش با در نظر گرفتن محاسن قانون، در نظر داشته که خلأها و نواقصی که وجود داشته را بیان کند و در پایان امید است که این پژوهش راهی پیش‌روی تدوین‌کنندگان قانون باز کند تا در اصلاحات بعدی، قانون مذکور به بهترین شکل ممکن تصویب شود.



منابع و مآخذ:

۱. آخوندی، محمود، ۱۳۷۳، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲. آشوری، محمد، ۱۳۸۸، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، چاپ پانزدهم
۳. انصاری، محمد ۱۳۸۰، حقوق تحقیقات جنایی، انتشارات سمت، تهران
۴. جعفرلنگرودی، محمد، ۱۳۸۹، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم
۵. خالقی، علی، ۱۳۸۹، آیین دادرسی کیفری، مرسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران، چاپ هشتم
۶. دانش تاج‌زمان، ۱۳۸۶، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم
۷. رحیمی‌نژاد، شمس، ۱۳۸۷، کرامت انسانی در حقوق کیفری، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول
۸. زراعت، عباس، ۱۳۸۴، حاجی‌زاده، ح، متولی جعفرآبادی، ی، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، انتشارات خط سوم، تهران
۹. اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۵، تفهیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام، مجله تحقیقات حقوقی بهار و تاب، شماره ۴۳
۱۰. اردبیلی، محمدامین، نگهداری تحت نظر، علوم جنایی مجموعه مقالات در تحلیل از دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۱۱. بابایی، محمد علی و افراسیابی، علی، حق برخورداری متهم از وکیل مدافع، مجله آموزه‌های حقوقی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳
۱۲. مهابادی، علی، ۱۳۸۱، ضابطین دادگستری در قوانین کیفری ایران، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۶.

